

رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۹۹
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۲۰-۹۹

ساختارهای مطلوبیت فعل در قرآن از منظر فقیهان*

مهدی سلیمی

دانش آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mahdi.salimi@stu.um.ac.ir

دکتر محمدحسن حائری^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: haeri-m@ferdowsi.um.ac.ir

دکتر حسین صابری

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: saberi@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

خداوند در قرآن کریم علاوه بر استخدام صیغه امر، مجموعه‌ای از ساختارهای خبری را نیز برای بیان مطلوب خویش به کار گرفته است. دانشیان اصول فقه به‌طور جدی از این ساختارها بحث نکرده‌اند و بیش از همه به معنا و دلالت ماده امر توجه داشته‌اند، اما دانشیان فقه به‌صورت گسترده‌تر و البته پراکنده به آنها استناد کرده و از دلالت این ساختارها بر وجوب و استحباب یا تأکید بر حکم تکلیفی به‌دست آمده از ساختارهای دیگر، سخن گفته‌اند. بسیاری از آیات قرآن مشتمل بر ساختارهای طلبی مبتنی بر الفاظ «وعظ»، «فرض»، «کتب»، «حق» و «وصی» هستند. نیز اخبار از وقوع فعل؛ اخبار از تعلق فعل بر عهده افراد؛ طلب فعل به‌شيوه‌های استنهام، شرط، ترجیح و تخصیص؛ وعید از جانب خداوند؛ مدح فعل یا فاعل آن؛ تقبیح ترک فعل، از ساختارهای دیگر مطلوبیت فعل است. این نوشتار، به منظور توسعه استنباط فقهی از قرآن، ساختارهای حاکی از وجوب و استحباب را در آیات الاحکام بر اساس رویکرد عملی فقیهان امامیه، توصیف و تحلیل کرده و به این نتیجه نایل آمده است که هدف اصلی، برانگیختن و تشویق مکلف به انجام فعل بوده است.

کلیدواژه‌ها: مطلوبیت فعل، ساختارهای قرآنی، وجوب، استحباب.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۸/۱۹.

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

شناخت مطلوب شارع حکیم با تدبر عمیق‌تر در آیات قرآن ضرورتی انکارناپذیر است به ویژه ساختارهایی که به جهت خبری بودن کمتر به آنها توجه شده است. طلب اتیان فعل از مخاطبان در قرآن کریم علاوه بر صیغه فعل امر یا لام امر در بسیاری از موارد به شیوه خبری و با استفاده از ساختارهای مختلف است که گاه به تنهایی و گاه دو یا چند ساختار در کنار هم به کار رفته است و این تنوع علاوه بر جنبه فصاحت و بلاغت، بیانگر حکم تکلیفی متفاوتی نیز هست؛ خداوند حکیم در آیاتی از کتاب خود موضوعاتی مانند مصارف زکات و مقادیر ارث را به عنوان «فرض» و «فریضه» بر شمرده است و از مطلوبیت موضوعاتی هم چون نماز، روزه، جهاد، قصاص و وصیت با لفظ «کتب» و «کتابله» خبر داده است و گاهی نیز از تعبیرهایی مانند «امر»، «وعظ»، «حق» و «وصیه» استفاده کرده است. شیوه‌های دیگری نیز در قرآن برای بیان مطلوبیت فعل وجود دارد مانند اخبار از وقوع فعل و اخبار از تعلق فعل بر عهده افراد، طلب فعل به شیوه‌های استفهام، شرط، ترجیح و تحضیض، وعید از جانب خداوند، مدح فعل یا فاعل آن و تقبیح ترک فعل. برخی از محققان اجمالاً به چنین ساختارهایی اشاره کرده‌اند (زرکشی، ۱۰/۲؛ زرقانی، ۹۴۶؛ حسنی، ۳۱؛ گرجی، ۲۱). تمرکز کتابهای اصولی نیز صرفاً بر ماده امر بوده است و عالمان اصول فقه از شیوه‌های دیگر طلب فعل چندان بحث نکرده‌اند؛ آنها گاهی از این ساختارها با عنوان امر غیر صریح نام برده و به ذکر مثال بسنده کرده‌اند (صدر، ۲۱۰/۴) و گاهی از دلالت جملات خبری حاکی از انشاء بر وجوب یا آكد از وجوب به اختصار سخن گفته‌اند (آخوند خراسانی، ۷۰؛ مظفر، ۶۰/۱؛ خمینی، ۱۴۰۹، ۲۵۷/۱). دانشیان فقه به میزان گسترده‌تری از ساختارهای مطلوبیت فعل به عنوان قرآینی دال بر وجوب و یا استحباب استفاده کرده‌اند. این نوشتار توصیفی-تحلیلی سعی دارد با جستجوی ساختارهای حاکی از طلب فعل (در مقابل طلب ترک) در آیات الاحکام و بررسی میزان دلالت آنها بر حکم تکلیفی بر اساس رویکرد فقیهان، به تکمیل مبحث اوامر در دانش اصول و در نتیجه توسعه استنباط فقهی از قرآن کریم کمک کند.

۱- اقسام ساختارهای خبری طلب فعل در قرآن

۱-۱- موعظه و ارشاد به انجام عمل

دانشیان لغت، «وعظ» را در این معانی دانسته‌اند: وادار نمودن به چیزی که با بیم دادن همراه است (راغب اصفهانی، ۴/۶۹)؛ تذکر و یادآوری سخنی که با خیر و خوبی همراه باشد و قلب و دل را لطیف و روشن سازد (الفراهیدی، ۲/۲۲۸)؛ ارشاد و تذکر به عواقب (جوهری، ۳/۱۱۸۱)؛ ابن منظور، ۷/۴۶۶)؛ بیم

دادن (ابن فارس، ۱۲۶/۶؛ الحمیری، ۷۲۲۰/۱۱؛ الطریحی، ۲۹۲/۴)؛ امر به طاعت و سفارش به آن (القیومی، ۶۶۵/۲). بعضی از محققان معتقدند اصل واحد در ماده وعظ؛ ارشاد به سوی حق با تذکرات مفید و تنبیهات نافع است (مصطفوی، ۱۴۹/۱۳). ماده وعظ در بعضی از آیات قرآن پس از بیان پاره‌ای اوامر و نواهی آمده است مانند آیه ۹۰ سوره نحل پس از کاربرد ماده امر «یأمر» برای عدل و احسان و استفاده از ماده نهی «ینهی» برای فحشاء، منکر و ستم، از ماده وعظ «یعظکم» به کار رفته است.

نیز در آیه ۲۷۵ سوره بقره به دنبال عبارت «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» ساختار «موعظة من ربه» برای ترغیب به بیع و هشدار از ربا آمده است و در آیه ۲۳۱ سوره بقره بعضی از دانشیان فقه به کاربرد ماده وعظ پس از بیان پاره‌ای اوامر و نواهی (استفاده از صیغه امر و نهی)، توجه کرده و بر دلالت آیه نسبت به وجوب و حرمت موضوعات بیان شده در آن، تصریح کرده‌اند (اردبیلی، ۳۲۳). در آیات دیگر هم اگرچه ماده وعظ، تنها با یکی از دو ساختار امر و نهی به کار رفته است، هر دو جنبه ترغیب و تهدید در این آیات مشاهده می‌شود چنان‌که در آیه ۵۸ سوره نساء پس از جمله «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ» برای موضوعات ادای امانات و داوری به عدل، عبارت «إِنَّ اللَّهَ نَعَمًا يَعِظُكُمْ» آمده است و بعضی از فقیهان گفته‌اند «وعظ» در اینجا اذار و ترساندن از عذاب الهی و ترغیب در ثواب می‌باشد (فاضل مقداد، ۵۶۳/۲). آیات دیگری نیز به همین صورت وجود دارند که با موضوعات زیر مشمول ساختار وعظ هستند: نگاه‌داری یا رهاسازی شایسته زنان پس از تمام شدن عده و شاهد قرار دادن دو عادل بر طلاق و اجتناب از نگاه‌داری همسر به قصد آزار و ستم (البقره/ ۲۳۲، المجادله/ ۳)؛ مانع نشدن از ازدواج زنان مطلقه پس از انقضای عده (البقره/ ۲۳۲)؛ خودداری از بهتان جنسی (النور/ ۱۶-۱۷)؛ قیام فردی و اجتماعی خالصانه (سبأ/ ۴۶)؛ جهاد (النساء/ ۶۶)؛ دستورات ذکر شده در تورات (الاعراف/ ۱۴۵) و قرآن (یونس/ ۵۷)؛ دوری از شرک (لقمان/ ۱۳)؛ رعایت احکام تعیین شده برای اظهار (الطلاق/ ۱-۲). فقیهان در بعضی از آیات مذکور (النور/ ۱۶-۱۷؛ سبأ/ ۴۶) وعظ را به معنای امر و دستور (طبرسی، ۹۶/۲۵؛ فاضل مقداد، ۷۷۳/۲؛ مازندرانی، ۳۷۸/۸) و در بعضی دیگر (البقره/ ۲۳۲؛ الطلاق/ ۲) تاکید و تعلیلی بر امر و نهی‌های موجود در این آیات دانسته‌اند (جرجانی، ۴۷۵/۲؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۱۳۰). در مجموع، ساختار ماده وعظ حاکی از ارشاد بندگان به سوی حق از طریق امر به واجبات و نهی از محرّمات است.

۱-۲- طلب فعل با لفظ فرض

«فرض» به معنی قطع کردن (بریدن)، عطا کردن (در مقابل قرض) و واجب کردن آمده است (الفراهیدی، ۲۹/۷؛ جوهری، ۱۰۹۸/۳؛ راغب اصفهانی، ۳۹/۳؛ الحمیری، ۵۱۳۵/۸؛ ابن منظور، ۲۰۳/۷؛ الفیروزآبادی، ۳۳۹/۲) و معانی دیگری مانند تعیین وقت (الفیروزآبادی، ۳۳۹/۲؛ الطریحی، ۲۲۰/۴)؛

الواسطی، ۱۲۰/۱۰)، اندازه‌گرفتن و حکم‌کردن (الفیومی، ۴۶۸/۲) نیز گفته شده است. بعضی از محققان گفته‌اند اصل واحد در ماده فرض، تقدیر و لزوم است و معانی دیگر از لوازم آن است (مصطفوی، ۵۹/۹). فرض در روایات غالباً به معنای واجب است (حر عاملی، ۵۰/۴) و در اصطلاح اصولیان و فقیهان نیز مترادف با واجب و به معنای طلب الزامی است (حسینی، ۲۳۲ و ۲۹۹).

مشقات فرض ۱۸ بار در ۱۴ آیه از قرآن آمده است که بر دو آیه از این آیات ثمره فقهی مترتب نیست (البقره/۶۸؛ النساء/۱۱۸). در آیات الاحکام نیز دانشیان لغت و به تبع آنها فقیهان، معانی متفاوتی را قایل شده‌اند. بعضی از محققان معتقدند هرگاه ماده فرض همراه با لفظ «علی» آمده است دلالت بر استیلاء و تسلط دارد و هرگاه با حرف «ل» همراه شود دال بر اختصاص است؛ آیاتی هم که در آنها ماده فرض بدون حرف «علی» و «ل» به کار رفته به معنی تقدیر و تعیین به نحو مطلق است (مصطفوی، ۶۰/۹).

ماده فرض همراه با لفظ «علی» در دو آیه آمده است؛ آیه ۵۰ سوره احزاب که عبارت «قد علمنا ما فرضنا علیهم فی أزوجهم» اگرچه مستقیماً تکلیف واجب را برعهده شوهران قرار نمی‌دهد، اجمالاً از وجود چنین احکام واجب مانند پوشاک، نفقه، مهر، تعداد همسران و تقسیم بین آنها خبر می‌دهد (قطب راوندی، ۱۱۷/۲؛ شهید ثانی، ۳۰۷/۸؛ کاظمی، ۳۳۲/۳؛ بحرانی، ۵۸۷/۲۴). نیز آیه ۸۵ سوره قصص که در عبارت «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقَوْلَآنَ لَرَاكُ إِلَىٰ مَعَادٍ»؛ معنای واجب برای ماده فرض گفته شده است (راغب اصفهانی، ۳۸/۳؛ الطریحی، ۲۲۰/۴) و همین معنا در آثار فقهی نیز اگرچه به آیه مذکور کمتر توجه شده است دیده می‌شود (صدر، ۲۸۰/۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۸۴/۱۶). بعضی از دانشیان فقه مفهوم «تعیین حدود از ناحیه خداوند» را گفته‌اند (خمینی، بی تا، ۲۱) که ناظر به همین معناست زیرا مطابق آیات دیگر (البقره/۲۲۹) تعدی از حدود خداوند جایز نیست.

در آیه ۳۸ سوره احزاب عبارت «ما كان علی الغبی من حرج فیما فرض الله له» مشتمل بر ماده فرض با همراهی حرف جو «لام» است و از گفتار راغب چنین به دست می‌آید که واژه «فرض» هر جا در مورد پیامبر (ص) به وسیله حرف «لام» آمده، دلالت دارد بر این که آن عمل برای آن جناب ممنوع و حرام نیست (راغب اصفهانی، ۴۰/۳) لذا معنای حلال گردانیدن (تفلیسی، ۲۲۰؛ طبرسی، ۵۶۶/۸) و تعیین و تقدیر (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۲۱) نیز برای لفظ فرض در این آیه آمده است؛ در واقع، تعبیر «فرض الله له» حاکی از این است که خداوند احکامی را به اندازه معین برای پیامبر خود جایز فرموده است و تمامی احکام تشریح شده از طرف خداوند حتی احکام دال بر اباحه، احکامی معین و دارای حدود و اندازه است چنان‌که در پایان آیه فرموده است: «کلن أَمْرُ اللَّهِ قَدْ وَاوَّاءُ»؛ بنابراین ازدواج با همسر مطلقه زید که در آیه قبل آمده بر پیامبر (ص) واجب نبوده است و گفته فقیهانی که معنای وجوب را گفته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۴،

۱۴۹/۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۲۲/۱۷) صحیح نیست. نیز در آیه ۲ سوره تحریم، لغت دانان ماده فرض را در عبارت «قد فرض الله لكم تحلة أيمانكم» به معنای تبیین و روشن‌گری دانسته‌اند (تفلیسی، ۲۲۰؛ ابن‌منظور، ۲۰۲/۷؛ الطریحی، ۲۲۰/۴؛ الواسطی، ۱۱۸/۱۰) و فقیهانی که به این واژه توجه کرده‌اند برخی همین معنا را گفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۷۴/۲۴) و بعضی معنای تقدیر را آورده‌اند (طوسی، بی تا، ۴۶/۱۰؛ طبرسی، ۴۷۳/۱۰) و در واقع این آیه به معین بودن نحوه شکستن سوگند با کفاره مقدر شده در آیه دیگری (المائده/ ۸۹) اشاره می‌کند. بنابراین حکم وجوب شکستن سوگند بر پیامبر (ص) که بعضی از فقیهان گفته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۴، ۴۳۱/۲۸) به‌دست نمی‌آید. ساختار فرض چنان‌که گفتیم در این گونه آیات حاکی از آن است که تمامی احکام تشریح شده از طرف خداوند حتی احکام دال بر اباحه، احکامی معین و دارای حدود و اندازه است. در واقع، حرف جو «لام» در این آیات نشان می‌دهد که آن‌چه فرض شده است به نفع افراد است نه برعهده آنها؛ حرف جو «لام» در این آیات نشان می‌دهد که آن‌چه فرض شده است به نفع افراد است نه برعهده آنها، همان‌گونه که در آیات ۲۳۶ و ۲۳۷ سوره بقره عبارات «تقرضوا لهن فریضة» و «وقد فرضتم لهن فریضة» بیان‌گر حکمی برعهده زنان نیست بلکه کلمات «تقرضوا» و «فرضتم» خواه به معنای واجب کردن باشد (راغب اصفهانی، ۴۰/۳) و خواه به مفهوم مقرر نمودن و معین کردن (طوسی، بی تا، ۲۷۲/۲؛ طبرسی، ۵۹۴/۲)، بیان‌گر این است که آن‌چه هست به نفع زنان و برای آنان است. نیز در آیات اخیر و آیه ۲۴ سوره نساء منظور از لفظ «فریضة»، مهریه است (طوسی، بی تا، ۲۶۹/۲؛ طبرسی، ۵۹۷/۲؛ قطب راوندی، ۱۰۲/۲) و گفته می‌شود وجه آن، وجوب پرداخت مهریه است (راغب اصفهانی، ۳۹/۳) که در این صورت لفظ «علیکم» در این عبارات در تقدیر است یعنی: مهریه را برای آنها بر خودتان معین کردید»، که همان معنای واجب به‌دست می‌آید و قرینه برای این تقدیر، ادله‌ای است که وجوب پرداخت مهر را بیان کرده است مانند عبارت «فأتوهن أجورهن فریضة» (النساء/ ۲۴) که در آن صیغه امر به کار رفته است. البته وجه این تسمیه ممکن است معین بودن مقدار مهر باشد و این معنا با اصل معنای فرض و نیز معنای فرضتم در همین عبارات منطبق است و نیازی به تقدیر هم نیست.

در آیات دیگر، ماده فرض بدون حروف جو «علی» و «لام» آمده است؛ آیه زکات (التوبه/ ۶۰) عبارت «فریضة من الله» به کار رفته است که بیشتر دانشیان فقه آن را ناظر به اصل وجوب زکات دانسته‌اند (فاضل مقداد، ۲۷۸/۱) و بعضی گفته‌اند مربوط به مصارف آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۶/۸) که با توجه به اصل معنای فرض، به نظر می‌رسد عبارت مذکور ناظر به مصارف زکات باشد و تعبیر فریضة، تأکیدی بر حکم به‌دست‌آمده از ابتدای آیه است که با جمله اسمیه از تقسیم زکات در مصارف مذکور خبر داده شده

است و جمله خبریه دال بر وجوب است، به‌ویژه آن‌که با اینما مؤکد شده است. بر همین مبنا، تعبیر «فریضة من الله» در آیه میراث (النساء/ ۱۱) و عبارت «نصیبا مفروضا» در آیه ۷ همین سوره که ضمن تبیین و برشماری احکام و مقادیر تعیین شده برای ارث آمده است تأکیدی است بر این‌که سهام نام‌برده، از ناحیه خدای تعالی معین شده است. بعضی از دانشیان فقه همین معنای تعیین را به‌کار برده‌اند (بحرانی، ۲۹۴/۱۴) و بعضی نیز مفروض را به معنای مقدر دانسته و احتمال داده‌اند که به معنای عطیه باشد زیرا ارث عطیه‌ای از جانب خداست یا به معنی قطع باشد زیرا بین ورثه تقطیع می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۵، ق، ۵). بعضی از فقیهان هم معنای واجب را به‌کار برده‌اند (خوئی، ۱۴۲۴، ق، ۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۹۴/۳). با توجه به دو آیه اخیر، یک معنای فرائض الهی عبارت است از آن‌چه خدای تعالی به صاحبان سهام در ارث، فرض کرده است (راغب اصفهانی، ۴۰/۳) و لذا فقیهان، «کتاب الارث» را «کتاب الفرائض» نیز نامیده‌اند. در آیه ۱۹۷ سوره بقره معنای فرض در عبارت «فمن فرض فیهن الحجج»، توقیت (تعیین وقت) حج و الزام آن از ناحیه مکلف بر خودش آمده است (الفیروزآبادی، ۳۳۹/۲؛ راغب اصفهانی، ۴۰/۳؛ الواسطی، ۱۱۸/۱۰؛ الطریحی، ۲۲۰/۴). فقیهان معنای واجب را ذکر کرده و اسباب این وجوب را احرام و تلبیه دانسته‌اند (فخرالمحققین، ۲۶۱/۱؛ فاضل مقداد، ۳۳۳/۱-۳۳۴؛ کاظمی، ۱۹۲/۲). نیز لفظ «فرضناها» در آیه اول سوره نور به معنای واجب گفته شده است (راغب اصفهانی، ۳۷/۳؛ الطریحی، ۲۲۰/۴؛ الواسطی، ۱۲۰/۱۰) و بعضی از فقیهان گفته‌اند تأکید ویژه‌ای بر وجوب عمل به احکام موجود در این سوره است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۵۸/۱۴) اما بسیاری از فقیهان معنای تقدیر، تفصیل و تبیین را قابل شده‌اند (شهید ثانی، ۷/۱۳؛ فیض کاشانی، ۴۰۹/۲؛ نجفی، ۵/۳۹). لفظ فرض در آیه مذکور بیان‌گر این است که مسائل اعتقادی، اخلاقی و فقهی در آیات قرآن آمیخته است زیرا تشریح احکام و بیان حقایق همه برای هدایت است.

به نظر می‌رسد لفظ فرض در آیاتی که بدون حرف «علی» آمده است و بعضی از دانشیان لغت و فقه، معنای واجب را آورده‌اند با توجه به قراین دیگر بوده است و در واقع حرف «علی» در تقدیر گرفته می‌شود چنان‌که وجوب عمل به قرآن که مطابق عبارت «فرض علیک القرآن» در آیه ۸۵ سوره قصص آمده است گزینه‌ای برای معنای وجوب در آیه اول سوره نور است و منظور از وجوب، عمل به مقتضای آیه است که باید مطابق هر یک از احکام تکلیفی که در آیات این سوره بیان شده است تا منافاتی با وجود احکام مستحب و جایز در سوره نور نداشته باشد. به طور کلی موضوعاتی که حکم وجوبی آنها یا تأکید بر حکم تکلیفی آنها طی این ساختار در قرآن بیان شده عبارتند از: مصارف هشت‌گانه زکات؛ احکام و مقادیر تعیین شده برای ارث؛ حج در ماههای معین؛ احکام معینی بر عهده شوهران مانند پوشاک، نفقه، مهر،

تعداد همسران و تقسیم بین آنها؛ عمل به قرآن؛ سوره نور. باید توجه داشت که همراهی لفظ فرض با حرف «لام»، حاکی از تعلق یک موضوع با مقدار معین به نفع افراد است نه این که حکمی بر عهده آنان باشد مانند شکستن سوگند و ازدواج پیامبر (ص) با همسر مطلقه زید.

۱-۳- اخبار از تقریر فعل

یکی از ساختارهایی که قرآن کریم برای مطلوبیت فعل به کار می برد، اخبار از «مکتوب و مقرر بودن» آن است. «کتب» (بر وزن فلس) در اصل به معنی دوختن و جمع کردن و ضمیمه کردن است (ابن فارس، ۱۵۸/۵؛ الفراهیدی، ۱۵۵۲/۳). «کتب» به معنای نوشتن نیز که معنای متعارف این لفظ است به همین معنا بازگشت می کند زیرا در نوشتن، حروف بعضی با بعضی جمع می شوند (راغب اصفهانی، ۲۹۹/۳). این واژه همچنین در مورد تثبیت امور معنوی به کار رفته است و از این رو به «اراده»، «حکم»، «قضا و قدر» و «وجوب»، کتاب اطلاق شده است (ابن فارس، ۱۵۸/۵). به نظر می رسد معنای تثبیت، مشترک در همه معانی است (مصطفوی، ۱۷۱/۱۳) و لازمه این تثبیت بسیاری از اوقات، معنای نوشتن است مانند آیه ۲۸۲ سوره بقره که ۹ بار مشتقات کتب در همین معنا آمده است.

ماده کتب در عبارات «کتب علیکم القصاص» (البقره/۱۷۸)، «کتب علیکم الصیام» (البقره/۱۸۳)، «کتب علیکم القتالی» (البقره/۲۱۶) و «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (النساء: ۱۰۳) به ترتیب برای موضوعات قصاص، روزه، جهاد و نماز نیز آمده است که از نظر دانشیان لغت به معنای حکم و وجوب است (ابن فارس، ۱۵۹/۵؛ راغب اصفهانی، ۲۹۹/۳؛ الحمیری، ۵۷۵۹/۹؛ ابن منظور، ۶۹۹/۱؛ الفیومی، ۶۹۵/۲؛ الطریحی، ۲۶۶/۱ و ۱۵۲/۲ و ۱۵۳ و ۲۲۷؛ الواسطی، ۳۵۲/۲؛ مصطفوی، ۱۷۱/۱۳). دانشیان فقه؛ آنهایی که به مفهوم لفظ «کتب» در چهار آیه فوق پرداخته اند، این لفظ را حاکی از وجوب دانسته اند (طبرسی، ۱۸۵/۲، ۲۰۰، ۲۸۸ و ۲۴/۶؛ قطب راوندی، ۷۸/۱، ۱۷۲، ۳۲۸ و ۳۹۶/۲؛ فاضل مقداد، ۶۴/۱، ۲۲۷، ۳۹۵ و ۸۹۰/۲؛ اردبیلی، ۴۹، ۱۴۶، ۳۰۱ و ۶۶۷؛ کاظمی، ۱۲۰/۱، ۳۱۰، ۳۰۷/۲ و ۲۱۵/۴؛ مرعشی نجفی، ۳۱/۱) و بسیاری از آنها در آیه مورد بحث خود به دلالت واژه «کتب» بر وجوب اشاره کرده اند (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۵۱/۴؛ جرجانی، ۹۴/۱ و ۳/۲؛ موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ۱۴/۶؛ مازندرانی، ۳۵۳/۴؛ نجفی، ۴/۲۱؛ خوئی، ۱۴۱۸، ۳۴/۲۲؛ شبیری زنجانی، ۱۴۷۱/۵ و ۳۲۵۷/۹؛ جوادی آملی، ۱۱۲). در بعضی از روایات نیز کتاب به معنای مفروض آمده است (حر عاملی، ۱۰۷/۴) و استعمالات قرآنی و روایی مانند «کتب علیه» و «جعل علیه» به معنای الزام به فعل است (شبیری زنجانی، ۱۴۷۱/۵) و گاهی از نماز با عنوان مکتوبه تعبیر شده است (وجدانی، ۱۳۸/۲)، گاهی نیز اطلاق مکتوبه منحصر به نماز نشده و برای دیگر فرائض هم گفته شده است (ملکی میانجی، ۱۲۰). لفظ

«کتب» در آیه وصیت^۱ نیز با عبارت «کتب علیکم» آمده است که در خصوص این آیه گاهی بر معنای استحباب حمل شده (ملکی میانجی، ۱۱۹) و گاهی تعبیرهای تأکید و حث بر جواز (طوسی، بی تا، ۱۰۷/۲؛ شهید ثانی، ۲۱۷/۶) یا حث شدید و ظاهر در وجوب برای آن آمده است (صدر، ۱۷۸/۵)؛ بعضی از دانشوران فقه نیز لفظ «کتب» را در آیه وصیت مانند دیگر آیات، دال بر وجوب دانسته‌اند (طبرسی، ۱۹۱/۲؛ فاضل مقداد، ۶۵/۱ و ۵۷۷/۲؛ اردبیلی، ۴۶۸) و بعضی معتقدند وصیت به دلیل آیه کتب بر هر مسلمانی واجب است (نصیرالدین طوسی، ۱۰۱؛ علامه حلی، بی تا، ۴۶۶؛ فخرالمحققین، ۴۹۰/۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۴، ۳۱۰/۲؛ سبحانی، ۱۳۸۸، ۲۲۰/۱). البته وجوب وصیت در این آیه مطلق نیست بلکه با شرایطی محقق می‌شود که در همین آیه آمده است.

ماده کتب در بعضی از آیات فقهی همراه با حرف «لام» آمده است و دانشیان فقه کمتر به دلالت لفظ کتب در آنها توجه کرده‌اند مانند عبارت «وابتغوا ما کتب الله لکم» (البقره: ۱۸۷) که حاکی از طلب نعمتهای الهی مانند طلب فرزند به وسیله مباشرت با همسران است (فاضل مقداد، ۲۴۳/۱؛ جرجانی، ۲۷۳/۱) و لفظ «کتب لهن» (النساء: ۱۲۷) که به معنای مقرر شدن بعضی از حقوق (صدقات، نفقات و مواردی) به نفع دختران صغیر و یتیم است (قطب راوندی، ۳۴۸/۲؛ طبرسی، ۷۳/۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۴، ۳۶۲/۷). همچنان که در آیات دیگر (المائدہ/ ۲۱؛ الاعراف/ ۵۶؛ التوبه/ ۵۱ و ۱۲۱) همین معنا گفته شده است (مصطفوی، ۲۲/۱۰). ماده کتب در موضوعات فقهی آن جایی که همراه با لفظ «علی» آمده است، حاکی از وجوب است لیکن همراهی آن با حرف «لام» حاکی از تعلق حکمی تثبیت شده به نفع افراد است و بنابراین حکمی بر عهده آنها نیست. تفاوت ساختار کتب و فرض در این است که در ماده فرض، نظر به تقدیر و اندازه‌گیری است اما در ماده کتب جنبه تثبیت حکم، مورد نظر است.

۱-۴- ساختار طلبی «حق... علی»

«حق» به معنای وجوب (الفراهیدی، ۶/۳؛ تفسیری، ۸۰)، مطابقت (راغب اصفهانی، ۵۱۸/۱) و ثبات (ابن منظور، ۵۲/۱۰؛ الفیومی، ۱۴۳/۲) است. تفسیری برای معنای حق در قرآن دوازده وجه برمی‌شمارد: خداوند، قرآن، اسلام، توحید، عدل، راست، درست، آشکارا، سزاوار، واجب شدن، دین و بهره (تفسیری، ۷۷-۸۰). در آیات فقهی، حق به معنای امر ثابت و شایسته (کاظمی، ۱۰۵/۳؛ مصطفوی، ۲۶۱/۲) و واجب (زرکشی، ۸/۲؛ جرجانی، ۳۳۵/۲؛ اردبیلی، ۵۳۳) آمده است. این واژه در آیات الاحکام با دو دلالت حقوقی به کار رفته است: یک معنای حق، عبارت است از نصیب یا بهره‌ای که متعلق به فرد خاصی است، مانند آیاتی که به دادن حق خویشاوندان، مسکینان و در راه ماندگان امر می‌کند (الاسراء/ ۲۶؛ الروم/

۱- «کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیرا الوصیة للموالدین والأقربین بالمعروف حقا علی المقتین» (البقره/ ۱۸۰).

۳۸) و یا نگاه داشتن بهره‌ای معین از اموال برای سائل و محروم، که آن را از ویژگی‌های نمازگزاران و متقین برمی‌شمارد (الذاریات/ ۱۹؛ معارج/ ۲۴). معنای دیگر حق در حوزه حقوقی، عمل یا تکلیفی است که بر عهده فرد بوده و بر انجام دادن آن تأکید شده است؛ در این موارد واژه حق همراه با حرف «علی» به کار رفته است مانند آیه ۲۳۶ سوره بقره که در آن موضوع رعایت بهره‌ی زوجه از سوی زوج در احکام طلاق مطرح شده است و علاوه بر ساختارهای طلبی دیگر در این آیه، وجوب و یا تأکید بر وجوب از ساختار «حقا علی المحسنین» به دست می‌آید (طوسی، الخلاف، ۳۷۵/۴؛ فخرالمحققین، ۲۳۷/۳؛ جرجانی، ۲۳۵/۲؛ کاظمی، ۲۴۷/۳؛ نجفی، ۵۱/۳۱؛ صادقی تهرانی، ۱۱۳/۴) و در آیه ۲۴۱ سوره بقره نیز تعبیر «حقا علی المتقین» حاکی از وجوب متعه بر مطلقات است (طوسی، الخلاف، ۳۷۵/۴؛ اراکی، ۵۵۱؛ شبیری زنجانی، ۷۰۹۳/۲۲ و ۷۰۹۶). همچنین در آیه وصیت (البقره/ ۱۸۰) قید «حقا علی المتقین» دلالت بر مطلوبیت وصیت دارد؛ اگرچه بعضی از دانشیان فقه که معتقدند استعمال کتابت در آیه وصیت برای ندب است، قید «حقا علی المتقین» را قرینه‌ای برای تأکید بر استحباب ذکر کرده‌اند (ملکی میانجی، ۲۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۵۱/۲)، بعضی از آنها قید مذکور را دال بر حث شدید و بلکه ظاهر و محتمل در وجوب دانسته‌اند (صدر، ۱۷۸/۵) و بسیاری نیز این قید را دلیل بر وجوب وصیت یا تأکید بر وجوب دانسته‌اند (علامه حلی، بی تا، ۴۵۲ و ۴۶۶؛ فخرالمحققین، ۴۹۰/۲؛ کاظمی، ۲۴۷/۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۴، ۳۱۰/۲). در آیه وصیت که ساختار «کتب علیکم» دلالت بر وجوب دارد، تخصیص «حقا علی المتقین» صارف از وجوب نیست زیرا حق منافی واجب نیست (طالقانی، ۶۰/۲) بلکه تأکیدی بر وجوب است. لفظ «حق» به همراه حرف «علی» در آیاتی که مضمون اعتقادی دارند مانند نجات و یاری مؤمنان (یونس/ ۱۰۳؛ الروم/ ۴۷) و عذاب فاسقان و کافران (یونس/ ۳۳ و ۹۶؛ الزمر/ ۷۱؛ غافر/ ۶؛ الاسراء/ ۱۶) به معنای وجوب، ثبوت و حتمیت آمده است (طوسی، بی تا، ۳۳۹/۵ و ۲۶۱/۸؛ راغب اصفهانی، ۵۲۲/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۹۵/۸ و ۳۶۷/۱۶) که بیان‌گر وجوبی بودن این ساختار در آیات الاحکام نیز هست. تفاوت دو ساختار طلبی حق و کتب در این است که در ماده حق، علاوه بر تثبیت حکم، مطابقت با واقع نیز وجود دارد (مصطفوی، ۲۶۱/۲).

۱-۵- وصیت به انجام فعل

وصیت از ماده «وصی» در اصل به معنی پیوستگی و اتصال (ابن فارس، ۱۱۶/۶؛ الفیومی، ۶۶۲/۲) سفارش (جوهری، ۲۵۲۵/۶) و عهد (ابن منظور، ۳۹۴/۱۵) است که معنای اصلی آن تعهد به رساندن امر است و از مصادیق آن توصیه و تملیک به مال بعد از مرگ را نام برده‌اند (مصطفوی، ۱۲۷/۱۳). بسیاری از دانشیان لغت (ابن منظور، ۳۹۵/۱۵؛ الفیومی، ۶۶۲/۲؛ الطریحی، ۴۳۸/۱؛ الواسطی، ۲۹۶/۲۰) و فقه

(قطب راوندی، ۳۳۰/۲؛ طبرسی، ۲۴/۳؛ کاظمی، ۱۵۳/۳) معتقدند وصیت از ناحیه خداوند به معنای فرض و واجب است. خداوند در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ الانعام موارد مهمی از محرمات و واجبات را با صیغه امر و نهی نام می‌برد و سپس در پایان هر آیه می‌فرماید: «ذلکم وصاکم به» یعنی: این است آنچه شما را به آن سفارش کرده است، که بیان‌گر معنای وجوب برای ماده وصیت در این آیات است. در این آیات از عدم تصرف در اموال یتیم مگر به مصلحت او در کنار وجوب ترک قتل نفس و فواحش و وجوب احسان به والدین (اردبیلی، ۳۹۴) و وفاء به عهد، سخن رفته است که دلالت بر وجوب دارد (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۶۱۰/۲ و ۷۱۰؛ شبیری زنجانی، ۴۱۸۵/۱۲) زیرا لحن آیه لحن مستحب نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۳۴/۲). همچنین آیه میراث (النساء: ۱۱)، که در مورد سهام وراثت است، با عبارت «یوصیکم الله» شروع می‌شود و از وجوب عمل به محتوای آیه که همانا تقسیم ارث مطابق حکم الهی است، خبر می‌دهد و در آیه بعد نیز که مطلب را در مورد سهام وراثت ادامه می‌دهد در پایان آیه تعبیر «وصیة من الله» آمده است و فقیهان گفته‌اند وصیت در این جا به معنای امر واجب می‌باشد (قطب راوندی، ۳۳۰/۲؛ طبرسی، ۲۴/۳؛ فاضل مقداد، ۸۳۳/۲-۸۳۴؛ کاظمی، ۱۶۶/۴؛ مازندرانی، ۳۷۸/۸؛ بحرانی، ۲۹۵/۱۴؛ آشتیانی، ۲۴۳). بعضی از دانشیان فقه ضمن برشماری آیاتی که ماده وصیت در آنها آمده است، کاربرد این ساختار را در مورد اوامر و نواهی اکیده الهی و بنابراین آکد از واجب و فرض دانسته‌اند (صادقی تهرانی، بی تا، ۱۱۱/۸). در قرآن همچنین وصیت از ناحیه پیامبران (البقره/ ۱۳۲) آمده است و در بعضی از آیات (البقره/ ۱۸۰)، ضرورت وصیت از ناحیه مؤمنان و پرهیزگاران مطرح شده و تغییر آن، گناه محسوب شده است (البقره/ ۱۸۱).

۱-۶- اخبار از وقوع فعل

خداوند در آیاتی از قرآن به جای این‌که از صیغه امر استفاده کند، از وقوع فعل خبر می‌دهد و چنین اخباری حاکی از انشاء است مانند عبارت «الطلاق موتان» (البقره/ ۲۲۹) که معنای آن «امر» است (سیوطی، ۲۴۲/۲) یعنی طلاق باید دو مرتبه باشد زیرا اگر خبر باشد کذب لازم می‌آید (ابن ادریس، ۶۸۵/۲) به جهت این‌که بعضی افراد هستند که نافرمانی می‌کنند و لذا آن چه در آیه آمده است به واقع تحقق نمی‌یابد؛ در واقع، جمله خبریه در این موارد به داعی بعث و طلب اکید به کار می‌رود زیرا شارع خواسته است وقوع فعل را از ناحیه افراد ببیند (آخوند خراسانی، ۷۰). دانشیان فقه نیز در بیشتر آیات بر همین مبنا حکم کرده‌اند به عنوان مثال در عبارت قرآنی «والمطلقات یتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء» (البقره/ ۲۲۸) که یکی از ادله آنها در حکم تکلیفی وجوب عده برای مطلقه است (روحانی، ۹/۲۳)، گفته‌اند جمله خبریه‌ای است که از آن امر اراده شده است و دلالت بر وجوب تربص (صبر و انتظار) و امتناع از ازدواج دارد (قطب

راوندی، ۱۵۶/۲-۱۵۸؛ جرجانی، ۴۳۰/۲؛ موسوی عاملی، نهایی المرام، ۷۸/۲ و افزوده‌اند که چنین ساختاری در طلب ابلغ از انشاء است به خاطر این که گویی عمل به طور قطع واقع خواهد شد (قطب راوندی، ۱۵۶/۲-۱۵۸؛ طبرسی، ۱۹۵/۱۵؛ کاظمی، ۳۰۵/۳ و ۸۴/۴). فقیهان از آیه «والذین يتوفون منكم ويذوون لأؤاجل یتربصن بأنفسهن أوبعة أشهر وعشراً» نیز حکم وجوب تربص و نگه‌داشتن عده وفات را استنباط کرده‌اند (شریف مرتضی، ۲۷۴). در آیه ۱۵ سوره سجده که مشهور فقیهان قایل به وجوب سجده به هنگام قرائت آنها هستند، إخبار از سجده به عنوان نشانه ایمان کامل آمده است که دلیل بر وجوب سجده می‌باشد (فاضل مقداد، ۲۲۴/۱). بر همین اساس بعضی از فقیهان در آیه ۲۰۶ سوره اعراف نیز قایل به وجوب سجده هستند و آیات دیگری را هم به مجموعه آیات دارای سجده واجب افزوده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ۲۷۰/۲). إخبار از وقوع فعل گاهی نیز دلالت بر وجوب ندارد مانند آیه «والوالدات یوضعن أولادهن حولین کاملین» (البقره/ ۲۳۳) که بسیاری از دانشیان فقه این جمله را حمل بر استحباب کرده‌اند (طباطبائی کربلائی، ۱۴۶/۱۲؛ نجفی، ۲۷۶/۳۱-۲۷۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ۱۷۲/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۸۷/۲) بلکه ادعای اجماع نیز می‌شود (طوسی، الخلاف، ۱۳۰/۵). با توجه به مطلب گفته شده، بعضی از دانشیان فقه معتقدند جمله خبری مذکور مشترک میان وجوب و ندب است زیرا شیردادن فرزند گاهی واجب و گاهی مستحب است (جرجانی، ۳۷۸/۲) و بعضی دیگر این آیه را مطابق ساختار خبری آن آکد بر استحباب دانسته‌اند (کاظمی، ۳۰۵/۳).

جستجوی دیدگاه‌های فقیهان نشان می‌دهد که وجه طلب فعل در قالب جمله خبری، همیشه برای بیان آکد بودن آن نیست بلکه ساختار مذکور گاهی به این جهت است که طلب فعل، شامل دو گروه از مکلفین باشد؛ مثلاً در آیه «للذین یؤلون من نسانهم تربص أوبعة أشهر» (البقره/ ۲۲۶) برخی گفته‌اند تربص، به این دلیل به صورت خبری آمده که هم شامل حکم اختیاری مرد ایلاء کننده و هم حکم اجباری زن محروم شده، شود؛ مرد می‌تواند و زن باید در مدت چهار ماه، درنگ و خودداری کند (طالقانی، ۱۴۲/۲). در واقع، در جمله اسمیه گاهی خبر دادن از مکلف به فعلی است که انجام آن توسط وی طلب می‌شود مانند عبارت «والوالدات یوضعن أولادهن» (البقره/ ۲۳۳) که از مادران به ارضاع فرزند خبر داده می‌شود و گاهی خبر دادن از مبتدا به این نحو است که تحقق آن از دیگران طلب شده است مانند جمله «ومن دخله کان آمنه» (آل عمران: ۹۷) که امنیت کسی که وارد حرم شود از مخاطبان طلب شده است (زرقانی، ۹۴۶). گاهی نیز تکلیف متوجه هر دو گروه است.

۱-۷- إخبار از تعلق فعل بر ذمه افراد

طلب فعل در قرآن، گاهی با إخبار از قرار گرفتن فعل بر عهده مکلف است که برای این منظور از حرف

«علی» استفاده می‌شود. «علی» از حروف جر است که برای استعلاء است (ابن‌منظور، ۸۷/۱۵؛ الطریحی، ۳۰۵/۱) و معانی مختلفی دارد مثلاً؛ «علیک» در مثل «علیک زیدا» که اسم فعل به معنی اللم (الواسطی، ۷۰۴/۱۹؛ الطریحی، ۳۰۶/۱) است و مثل «یا ایها الذین آمنوا علیکم أنفسکم» (المائده/ ۱۰۵) که معنی آن «الزموا أنفسکم» است یعنی؛ مواظب خودتان باشید (قرشی بنابی، ۴۱/۵) و نیز معنی عهده و مسؤلیت می‌دهد مثل «فإنما علیه ما حمل وعلیکم ما حملتم» (النور/ ۵۴) که منظور از آیه این است که پیغمبر (ص) مسئول اعمال خویش است و شما هم مسئول اعمال خود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۵۲۵/۱۵). کلمه «علی» هنگامی که به افعال مکلفین تعلق گیرد دلالت بر حکم تکلیفی و جوب دارد اما اگر به غیر آن تعلق گیرد مثلاً گفته شود: «علیه دین» در این صورت، مجرد استقرار بر عهده را می‌رساند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱۸۱/۳) اما برخی از فقیهان معتقدند دلالت لفظ «علی» بر اعم از وجوب و ندب است زیرا در ندب نیز عباراتی نظیر «علی الإنسان» یا «الحکم علیه» می‌توان به کار برد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۵۲/۱).

لفظ «علی» در عبارت «کتب علیکم الصیام» (البقره/ ۱۸۳) و آیه پس از آن «و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین» دلالت بر وجوب دارد (قطب راوندی، ۱۷۲/۱) و در عبارت «حقاً علی المقتنین» در آیه وصیت (البقره/ ۱۸۰) نیز قید «علی» دلیل و قرینه‌ای بر وجوب است (طوسی، الخلاف، ۳۷۵/۴؛ نجفی، ۵۱/۳۱؛ شبیری زنجانی، ۷۰۸۵/۲۲). این ساختار در آیات دیگر نیز وجود دارد؛ خداوند در آیه «ولله علی الناس حج البیت» (آل عمران: ۹۷) وجوب حج را به گونه‌ای بیان فرموده است که نوعی حق برای خدا بر عهده مردم است (فاضل مقداد، ۳۱۱/۱) چنان‌که در عبارتی مشابه اگر کسی بگوید: «له علی الف درهم»، این اقرار پذیرفته است و بر مقر واجب است که آن مبلغ را تسلیم نماید (طوسی، الخلاف، ۳۷۲/۳؛ ابن‌ادریس، ۵۰۸/۲؛ قمی سبزواری، ۳۳۶). همچنین در آیه «و علی المولود له روقه وکسوتهم بالمعروف» (البقره/ ۲۳۳)، گفته‌اند مزد شیر دادن، بر پدر واجب است، زیرا «علی» برای وجوب استعمال می‌گردد (فاضل مقداد، ۷۲۶/۲) و معنای عبارت چنین است که بر پدر واجب است اطعام و پوشاک مادر که مطلقه است مادامی که فرزند را شیر می‌دهد (طوسی، بی تا، ۲۵۶/۲). فقیهان همچنین از دلالت لفظ «علی» بر وجوب در آیات دیگر قرآن مانند؛ «علی الموسع قدوه وعلی المقتر قدوه» (البقره/ ۲۳۶) سخن گفته‌اند (شبیری زنجانی، ۷۰۸۵/۲۲).

۱-۸- طلب فعل به شیوة استفهام

استفهام به معنی طلب فهم (راغب اصفهانی، ۹۸/۳)، از اقسام جملات انشائی است که گاهی از این معنای حقیقی خارج شده و در معانی دیگری به کار رفته است (سیوطی، ۲۵۴/۲) و بعضی از این معانی

مانند امر، انکار و ترغیب در آیات الاحکام آمده است که دلالت بر مطلوبیت فعل دارد و به جهت تنوع در بیان، تشویق و تحضیض از این ساختار هم استفاده شده است؛ در آیه ۹۱ سوره مانده، خداوند پس از بیان شیطانی بودن میگساری و قمار و بازدارندگی آن از یاد خدا و نماز می فرماید: «فهل أنتم مهتهون» که به معنای امر است (قطب راوندی، ۲/۲۷۷) یعنی: انتهوا (سیوطی، ۲/۲۵۴) و برای تاکید بر دوری از محرّمات مذکور در آیه آمده است (ملکی میانجی، ۵۷؛ کاظمی، ۱/۱۰۷). همچنین عبارت «أفلا تعقلون» در پایان آیه «أتأمرون الفاس بالبر وتسون أنفسکم» (البقره/۴۴): به صورت منفی و معطوف، در پی استفهام، حاکی از این معناست که تعقل کنید (و خودتان هم عمل کنید).

استفهام در آیه «وما لكم لا تقاتلون فی سبیل الله» (النساء/۷۵) انکاری است و جهت ترغیب و تشویق به جهاد می باشد و در آیه دلالت واضحی بر وجوب هجرت از دار شرک و معذور بودن ناتوانان و وجوب «سعی و تلاش مؤمنین در راه استخلاص آنان از دست مشرکان و کفار» وجود دارد (قطب راوندی، ۳۳۲/۱؛ جرجانی، ۲/۱۰؛ طبرسی، ۵/۲۴۰؛ فاضل مقداد، ۱/۴۰۰) و آیات دیگری نیز در این معنا وجود دارند (آل عمران/۱۴۲؛ الانعام/۱۱۹؛ التوبه/۱۱۱). در بعضی از آیات نیز (التوبه/۱۰۵) احتمال هر یک از معانی امر و انکار وجود دارد (فاضل مقداد، ۱/۲۶۶). استفهام در معنای ترغیب نیز مانند «هل أفلكم علی تجارة تمجیکم» (الصف/۱۰) و «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً» (البقره/۲۴۵ و الحديد/۱۱) که در آن ترغیب به هرگونه عمل صالح (فاضل مقداد، ۲/۵۴۲) و طاعت خالصانه برای خدا آمده است مانند بذل جان در راه خدا، تحصیل علوم یا تحصیل واجبات، سعی در قضاء حاجات، قرض به محتاجین (جرجانی، ۲/۱۶۲؛ اردبیلی، ۴۵۲؛ کاظمی، ۳/۷۱).

۱-۹- طلب فعل با حروف ترجی و تحضیض

ترجی به معنای امید و انتظار داشتن به حصول آن چه مطلوب و مورد رغبت است اما در عین حال، اطمینان به حصول آن وجود ندارد، و حض و تحضیض یعنی تشویق کردن و واداشتن (راغب اصفهانی، ۱/۴۷۰). در قرآن، از میان حروف و افعال ترجی، «لعل» و «عسی» و از حروف تحضیض؛ «ألا» و «لولا» بیش از دیگر حروف برای گزاره های فقهی به کار رفته اند. «لعل» در معنی چشم داشت، امید، شاید و انتظار به کار می رود (راغب اصفهانی، ۴/۱۳۹)، که گاه نسبت به امر مخوف است مانند «و ما یدریک لعل الساعة قریب» (شوری/۱۷) و گاه امر محبوب مانند آیه ۲۴۲ سوره بقره که پس از ذکر پاره ای احکام در آیات قبل مانند پرداخت متاعی شایسته به زنان مطلقه، به منظور ترغیب به اندیشیدن در آیات خداوند و احکام او می فرماید: «لعلکم تتفکرون». با توجه به این که معنای ترجی در مورد خداوند صحیح نیست یا آن را به مخاطبین باید نسبت داد و یا به معنای «کی» برای تعلیل دانست (ابن شهر آشوب، ۱/۱۸۱) که باز هم دلالت

بر مطلوبیت دارد زیرا تعلیل در این آیات به معنای غایت و هدف است و چیزی را که خداوند به عنوان غایت و هدف تعیین کرده است، مطلوب نیز هست. این لفظ در آیات الاحکام بسیاری به کار رفته است (ر.ک. البقره/ ۱۵۰، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۵-۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۹، ۲۲۱، المائده/ ۶، ۸۹-۹۰، النور/ ۲۷، ۳۱، ۵۶ و ۶۱) که علاوه بر بیان مطلوبیت عملی که پس از آن آمده است معمولاً بر مطلوب بودن موضوع قبل از آن نیز دلالت دارد مثلاً در آیه صوم (البقره: ۱۸۳) که پس از اخبار از وجوب روزه می‌فرماید: «لعلکم تقون» یعنی: تا با انجام روزه از گناهان دوری کنید (قطب راوندی، ۱۷۵/۱)، این تعبیر حاکی از مطلوبیت دو موضوع روزه و تقواست. نیز در آیه ۹۰ سوره نحل پس از بیان وجوب عدل و احسان و دوری از فحشاء، منکر و ستم با ساختارهای ماده امر، نهی و وعظ می‌فرماید: «لعلکم تذکون» تا انسان متذکر شود و به موعظه الهی در امر و نهی‌های ذکر شده عمل کند.

معنای حرف ترجی «عسی» عبارت است از: طمع ورزید و امیدوار شد و کاربرد آن از ناحیه خداوند به این جهت است که انسان از او امیدوار باشد (راغب اصفهانی، ۶۰۰/۲)؛ این لفظ در بعضی از آیات الاحکام نیز آمده است (البقره/ ۲۴۶، النساء/ ۱۹، التحريم/ ۵). لفظ «ألا» در «ألا تقاتلون قوماً نكثوا أيمانهم» (التوبه/ ۱۲) برای تخصیص است و نیز لفظ «لولا»، که از آن بیش از همه در آیه نثر بحث شده است (انصاری، ۱۴۱۶ق، ۲۷۷/۱) و گفته‌اند «لولا» و «لعل» در این آیه دلالت بر وجوب دارند (آخوند خراسانی، ۲۹۸).

۱-۱۰- مترتب کردن فعل بر شرطی پیش از آن

طلب فعل در قرآن کریم گاهی مترتب بر شرطی است که پیش از آن آمده است به عنوان مثال عبارت «ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً» (الاسراء/ ۳۳) در بردارنده یک جمله شرطیه است که شرط آن «من قتل مظلوماً» و جزای آن «فقد جعلنا لولیه سلطاناً» است و حاکی از ثابت بودن حق قصاص برای اولیای دم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۰۷/۱۲). آیه «ومن قتل مؤمناً خطئاً فنجریو رقبة» یعنی: فالواجب تحریر رقبة، لذا این آیه بیان‌گر وجوب آزاد کردن بنده در قتل خطأی است. همین‌گونه از عبارت «فمن تمتع بالعمرة إلى الحج فما استيسر من الهدى» (البقره/ ۱۹۶) استفاده می‌شود که قربانی به خاطر احرام شخص متمتع، بر او واجب و بر ذمه‌اش مستقر می‌گردد (فاضل مقداد، ۳۲۸/۱) و عبارت «وأنتموا الحج والعمرة لله فإن أحصوتم فما استيسر من الهدى» در ابتدای همین آیه نیز مطابق همین ساختار است. از عبارت «وبعولتهم أحق بردهن إن أرادوا إصلاحه» (البقره/ ۲۲۸) حکم جواز رجوع در ایام عده به دست می‌آید (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۹۹/۵) و این آیه همچنین می‌فرماید که اصلاح خواهی شرط مباح بودن رجوع از نظر تکلیفی است نه وضعی (طبرسی، ۷/۳). آیات دیگر در این ساختار بسیار است مانند آیات: ۱۸۴، ۲۳۹،

۲۸۰ و ۲۸۳ سوره بقره که بحث از دلالت آن مانند دیگر جملات خبری است.

۱-۱۱- طلب فعل مقرون به وعد

طلب فعل همراه با وعید از جانب خداوند، یکی دیگر از ساختارهای بیان مطلوبیت فعل است که از آن با عنوان‌های دیگری مثلاً؛ «مترتب ساختن پاداش و ثواب بر فعل» نیز می‌توان نام برد (زرقانی، ۹۴۶). در آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ» (التوبة/ ۱۱۱) که بر آن برای وجوب جهاد استدلال شده است (یزدی، ۲/۲۴۹) برای تشویق و ترغیب مؤمنان به جهاد، وعده بهشت برای آنها داده شده است و آن‌گاه علاوه بر اخبار از وقوع فعل جهاد با جمله «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَيَقْتُلُونَ» برای این‌که به وعده الهی اعتماد و اطمینان پیدا کنند با عبارت «وَعَدَلَا عَلَيْهِ حَقًّا» وثیقه این معامله را تأکید وعده خود قرار داده است (فاضل مقداد، ۱/۴۰۳). نیز در آیات ۶۶ تا ۶۸ سوره نساء به جهادکنندگان وعده پاداش عظیم و هدایت به صراط مستقیم داده شده است. وعده پاداش بزرگ به مؤمنان و پرهیزگاران (آل عمران/ ۱۷۹)؛ حیات بخشی به اجابت‌کنندگان دعوت خدا و رسول (الانفال/ ۲۴)؛ افزونی نعمتها به سپاسگزاران نعمتهای خداوند (ابراهیم/ ۷)؛ مضاعف شدن اجر و ثواب به انفاق‌کنندگان در راه خدا (البقره/ ۲۶۱)؛ وعده فلاح و رستگاری به خاشعین در نماز، دوری‌کنندگان از لغو، پردازندگان زکات و پاک‌دامنان (المؤمنون/ ۱-۶) نمونه‌های دیگری از وعده‌های خداوند در آیات قرآن است.

۱-۱۲- تقييح ترك فعل

مطلوبیت فعل گاهی با وعده عذاب بر ترک آن آمده است چنان‌که خداوند در آیه «وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزُّكَاةَ» (فصلت/ ۶-۷) در مورد مشرکانی که زکات نمی‌دهند ویل و عذاب را برای بیان عقاب آورده است. همچنین در آیات ۲۰ و ۲۱ سوره انشقاق ترک سجود به‌هنگام خوانده‌شدن قرآن بی‌ایمانی و کفر و موجب غضب الهی خوانده شده است (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ۵/۴۳۱). گاهی نیز ذکر نامهای نیکوی خداوند در پایان آیات دلالت بر تقييح ترك فعل دارد چنان‌که از دو عبارت «فِيَا أَيُّهَا اللَّهُ غُفُورٌ وَحِيمٌ» و «فِيَا أَيُّهَا اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره بقره تهدید بر طلاق، مشروعیت ایلاء، متضمن گناه‌بودن ایلاء و این‌که رجوع کردن به‌سوی زوجه بهتر از طلاق است، استفاده شده است (جرجانی، ۲/۵۰۷). ذکر عذاب شدید برای تقييح ناسپاسی نسبت به نعمتهای الهی (ابراهیم/ ۷)، وعده عذاب بر ترک انفاق (آل عمران/ ۱۸۰؛ النساء/ ۳۷؛ التوبة/ ۳۴-۳۵)، تعبیر به کفر برای ترک داوری بر اساس آیات الهی (المائده/ ۴۴)، و وعید گمراهی و عذاب برای ضایع‌کنندگان نماز (مریم/ ۵۹) نمونه‌های دیگری است که ساختاری برای طلب شکرگزاری، انفاق، داوری بر اساس آیات خدا و اقامه نماز در آیات مذکور است. با توجه به این‌که در تعریف واجب گفته می‌شود: واجب، فعلی است که خداوند آن را بر بندگان فرض و لازم

نموده و در ترک آن به ایشان رخصت نداده است (حسینی، ۱۷۰) لذا ساختار مورد نظر در مواردی که عقاب بر ترک فعل مترتب شده است دلالت بر وجوب فعل دارد و حکم تکلیفی در موارد دیگر با توجه به ظهور ساختارهای خبری در وجوب، دالی بر وجوب است و دلالت بر ندب با توجه به فراین به دست می‌آید.

۱-۱۳- مدح فعل یا فاعل آن

مدح یک عمل یا مدح فاعل آن در قرآن گاهی با افعال مدح مانند «نعم» آمده است؛ مانند آیه «إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ» (البقره: ۲۷۱) که اجمالاً پرداخت صدقه به شکل آشکار، با فعل نعم به عنوان عمل خوب معرفی شده است و گاهی با اسم تفضیل «خیر» بیان شده است چنان‌که در ادامه همان آیه، عبارت «وإن تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خیر لکم» آمده است که پرداخت مخفیانه صدقه، بهتر و خوب‌تر ارزیابی شده است. گاهی نیز مدح فعل به صورتهای دیگر است مانند آیه ۳۷ سوره نور^۲ که برای تأکید بر مطلوبیت فعل نماز و زکات، از فاعلین آنها تعبیر به «رجال» شده است که گفته می‌شود این تعبیر آن‌هم به طور نکره و بدون الف و لام به حسب عرف لغت دلالت بر احترام و اعتنا به شأن اشخاصی که مقصود از آن هستند دارد، چون عادتاً کلمه «رجل» دلالت بر انسان قوی در اراده و تعقل دارد (طباطبائی، ۶۵۳/۸). فقیهان گاهی میان شیوه‌های مدح فاعل از لحاظ میزان دلالت آن بر حکم تکلیفی فرق قایل شده‌اند مثلاً در آیه وصیت (البقره/ ۱۸۰) یک دیدگاه این است که اگرچه ساختار «کتب» اقتضای معنای لزوم را دارد؛ قید «المتقین» آن را به استحباب مؤکد تفسیر می‌کند زیرا اگر وصیت تکلیفی واجب بود مناسب‌تر آن بود که به جای «المتقین»، «المؤمنین» به کار می‌رفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱/۶۱۵) و همین مطلب در مورد لفظ محسنین در آیه ۲۳۶ سوره بقره نیز گفته شده است (طوسی، الخلاف، ۴/۴۰۰). دیدگاه مقابل، این است که الفاظ مذکور مانع از وجوب نیست بلکه عبارت «حقاً علی المتقین» یعنی برای کسانی که دارای تقوی باشند وصیت حق ثابت و واجب است و لفظ تقوی نه تنها مانع وجوب نیست بلکه تأکید بر وجوب است و خود تقوی هم در هر حالی واجب است (طبرسی، ۱۹۳/۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۴، ۲/۳۱۰؛ سبحانی، ۱۳۸۸، ۱/۲۲۰). به همین صورت، عبارت «حقاً علی المحسنین» نیز تأکیدی بر وجوب می‌باشد (کاظمی، ۱۰۵/۳ و ۲۴۷) و لذا اگر خصوص محسنین ذکر شده از نظر ترغیب و تحریض آنها و شرافت و احترام آنها است (اردبیلی، ۵۳۳؛ نجفی، ۵۱/۳۱) بلکه واجب است که انسان از محسنین باشد (طبرسی، ۵۹۶/۲؛ فخرالمحققین، ۲۳۷/۳) و همان‌طور که احسان بر والدین و یتیمان واجب است احسان بر مطلقات نیز واجب است (صادقی تهرانی، ۱۳۸۴، ۴/۱۱۳). در آیه ۲۴۱ همین سوره نیز که تعبیر «حقاً علی المتقین» به کار رفته است همین مطلب صحیح است که حکم موجود در آیه بر همه واجب است و ذکر متقین به جهت

۲- «رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله و إقام الصلاة و إیتاء الزکاة یخافون یوملة تتقلب فیہ القلوب و الأنبسا».

شرافت و احترام آنها است نه این که بر غیر پرهیزگاران واجب نباشد (طبرسی، ۶۰۳/۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۴، ۱۴۲/۴).

مدح، گاهی نیز با اظهار رضایت و محبت از فعل با فاعل بیان شده است چنان که در آیه ۲۲۲ سوره بقره پس از امر به اعتزال از زنان قبل از پاک شدن از حیض، عبارت «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» آمده است و مکلفان به عنوان توبه کنندگان و پاکیزگان محبوب الهی مدح شده اند. خداوند در بسیاری از آیات با اظهار رضایت از سپاسگزاران (الزمر/ ۷) و پرهیزگاران (التوبه/ ۱۰۹) و اظهار محبت از پیروی کنندگان خدا و رسول (آل عمران/ ۳۱)، وفا کنندگان به عهد (آل عمران/ ۷۶)، محسنین (آل عمران/ ۱۳۴)، صابرین (آل عمران/ ۱۴۶)، توکل کنندگان (آل عمران/ ۱۵۹)، عدالت پیشه گان (المائدة/ ۴۲)، پرهیزگاران (التوبه/ ۴) و مجاهدان در راه خدا (الصف/ ۴) در صدد مدح آنها برای فعل مورد نظر برآمده است.

به طور کلی هر فعلی که خداوند و رسولش آن را بزرگ شمرده باشند یا آن فعل یا فاعلش را مدح کرده باشند یا با وصفی از فاعل آن ابراز رضایت کرده باشند یا نفی حزن و خوف نموده، وعده امن و آرامش داده باشند و مانند اینها، همه دلالت بر مطلوبیت فعل مشترک میان وجوب و نندب دارد (زرکشی، ۱۰/۲) که هر کدام از اینها می توانند در قالب ساختار طلبی مستقلی نیز بررسی شود اگرچه موضوعاتی که در این ساختارها قرار می گیرند غالباً اعتقادی و اخلاقی هستند.

۲- وجه به کارگیری ساختارهای خبری طلب فعل

از نگاه بیشتر دانشیان اصول، جمله خبریه ای که در مقام انشاء است، دلالت بر وجوب دارد و بلکه آکد از وجوب است (آخوند خراسانی، ۷۰؛ مظفر، ۶۰/۱) علت آکد بودن این جملات بر وجوب این است که در واقع، شارع می خواهد بفرماید مساله آن قدر با اهمیت است که گویا تحقق آن را در خارج مشاهده می کند (آخوند خراسانی، ۷۰). از کلام بعضی دیگر از محققان استفاده می شود که این گونه تعبیرات، معمولاً در مقام تشویق به کار می روند؛ یعنی ضمن این که بعث و تحریک به انجام فعل وجود دارد تشویق خاصی هم هست مثل این که انسان در مورد فرزندش آن گاه که بخواهد ضمن الزام به خواندن قرآن، تشویق هم بنماید می گوید: «فرزند من قرآن می خواند»؛ یعنی این که فرزند من نیاز به گفتن من ندارد، او در ارتباط با قرائت قرآن آن قدر کامل شده که لازمه کمالش، عبارت از قرائت قرآن است (خمینی، ۱۴۰۹ق، ۲۵۷/۱). البته اقوال دانشیان فقه و اصول، مربوط به جایی است که قرینه ای بر خلاف، موجود نباشد چنان که در مورد ماده امر که در آن، إخبار از مطلوبیت فعل است، معتقدند ظاهر در وجوب است و دلالت

آن بر ندب محتاج قرینه است (آخوند خراسانی، ۶۴؛ مظفر، ۵۹/۱؛ حیدری، ۸۰) و از آیاتی مثال زده‌اند که ماده امر در آنها دال بر وجوب (النساء/۵۸؛ الاعراف/۱۲؛ یوسف/۳۲؛ النور/۶۳) یا استحباب (النساء/۱۱۴؛ النحل/۹۰)^۳ است (حسینی میلانی، ۱۸/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۱۴/۱). نیز این اقوال، بیشتر ناظر به جملاتی است که با عنوان اخبار از وقوع فعل نام برده می‌شود و به ساختارهای دیگر کمتر توجه داشته‌اند؛ بنابراین در آیاتی مانند ۲۳۳ سورة بقره که از دلالت آن بر استحباب در بحث اخبار از وقوع فعل بحث شد، نه تنها تأکید بر وجوب نیست بلکه عبارت «لمن أُوَادُّ أَنْ يَتِمَّ الوَضَاعَةَ» در ادامه آیه مذکور دلیلی بر عدم وجوب است (محسنی، ۲۱۰/۱) و عبارت قرآنی «فَإِنْ أَوْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (الطلاق/۶) نیز قرینه دیگری بر عدم وجوب می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۲۷۸/۲۳). بعضی از دانشیان فقه نیز این آیه را مطابق ساختار خبری آن آكد بر استحباب دانسته‌اند (کاظمی، ۳۰۵/۳).

به نظر می‌رسد وجه اصلی استفاده قرآن از ساختارهای خبری حاکی از مطلوبیت فعل، برانگیختن مکلف و تشویق او به انجام عمل بوده است و تأکید بر استحباب یا وجوب فعل نیز بر همین وجه بوده است که مکلف به انجام عمل ترغیب شود. به عبارت دیگر، خداوند به‌انحاء مختلف، مکلف را به انجام فعل واجب یا مستحب دعوت کرده است و بر جنبه‌های خاصی از موضوع تأکید فرموده است تا انگیزه عمل در او به‌وجود آید یا تقویت گردد.

نتیجه‌گیری

طلب فعل علاوه بر صیغه امر شامل جملات خبری نیز می‌شود؛ جملاتی که در ظاهر به معنای خبر است ولی در واقع انشاء است. علاوه بر ماده امر، ماده‌های وعظ، فرض، کتب، حق و وصی از جمله ساختارهای مطلوبیت فعل هستند. اخبار از وقوع فعل؛ اخبار از تعلق فعل بر عهده مکلف؛ طلب فعل به شیوه استفهام، شرط، ترجیح و تخصیض؛ وعید پاداش بر انجام فعل مطلوب؛ وعده عذاب بر ترک فعل؛ مدح فعل یا فاعل آن، از ساختارهای دیگر مطلوبیت فعل هستند. دانشیان فقه به میزان گسترده‌تری نسبت به عالمان اصول از این ساختارها به‌عنوان قرینه‌هایی بر وجوب، استحباب یا تأکید بر وجوب و استحباب استفاده کرده‌اند که در موارد عدم وجود قرینه، حکم وجوب و یا تأکید بر وجوب استفاده می‌شود. وجه استفاده قرآن از ساختارهای خبری حاکی از مطلوبیت فعل، برانگیختن مکلف و تشویق او به انجام فعل

۳- اگرچه برخی از دانشیان فقه در آیه ۹۰ سورة نحل، امر به عدل را بر وجه ایجاب، و امر به احسان را بر وجه استحباب گفته‌اند (قطب راوندی، ۲۱۰/۲) و بعضی نیز معتقدند مقصود از احسان در این آیه احسان واجب است که مقصود، کارهای خوب حیاتی است (شیرازی، ۷۰۷۴/۲۲).

واجب یا مستحب بوده است. ساختارهای دیگری نیز برای بیان مطلوبیت فعل در قرآن کریم به کار رفته است که غالباً در موضوعات اعتقادی و اخلاقی است و تحقیق درباره آنها می‌تواند ادامه داشته باشد.

منابع

قرآن مجید.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
- آشتیانی، محمدحسن، کتاب القضاء، انتشارات زهیر، قم، ۱۴۲۵ق.
- ابن ادریس، محمدبن منصور حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
- ابن شهر آشوب، محمدبن علی، متشابه القرآن و مختلفه، دار البیدار للنشر، قم، ۱۳۶۹ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقانیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- اراکي، محمدعلی، کتاب النکاح، نور نگار، قم، ۱۴۱۹ق.
- اردبیلی، احمدبن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، المكتبة الجعفریة، تهران، بی تا.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب المکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۵ق.
- ، فرائد الاصول، مجمع انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
- بحرانی، حسین بن محمد، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، مجمع البحوث العلمیة، قم، بی تا.
- تفلیسی، ابوالفضل، وجوه قرآن، تصحیح مهدی محقق، بنیاد قرآن، تهران، ۱۳۶۰.
- جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم، تفسیر شاهی، آیات الأحکام، تحقیق ولی الله اشراقی، انتشارات نوید، تهران، ۱۴۰۴ق.
- جوادی آملی، عبدالله، خمس رسائل، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق.
- حسنی، هاشم معروف، تاریخ الفقه الجعفری، دار الكتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
- حسینی، محمد، معجم المصطلحات الأصولیة، مؤسسه العارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- حسینی میلانی، علی، تحقیق الأصول، الحقائق، قم، ۱۴۲۸ق.
- الحمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دار الفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
- خمینی، روح الله (رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران)، کتاب الخلل فی الصلاة، چاپخانه مهر، قم، بی تا.
- ، مناهج الوصول الی علم الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۰۹ق.

- ، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۱ق.
- خوئی، ابوالقاسم، موسوعه الامام خوئی، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، قم، ۱۴۱۸ق.
- ، محاضرات فی الموارث، مؤسسه السبطين(عليهما السلام) العالمية، قم، ۱۴۲۴ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
- زركشى، محمدبن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی نا، بیروت، ۱۳۷۶ق.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه محسن آرمن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
- سبحانی، جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۳۸۸.
- ، نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامیة الغراء، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۴۱۴ق.
- ، نظام الإرث فی الشریعة الإسلامیة الغراء، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۴۱۵ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
- شیرازی زنجانی، موسی، کتاب نکاح، مؤسسه رای پرداز، قم، ۱۴۱۹ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۳ق.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، امید فردا، تهران، ۱۳۸۴.
- ، التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم، شکرانه، قم، بی تا.
- ، ترجمان فرقان، شکرانه، قم، ۱۳۸۸.
- صدر، محمد، ما وراء الفقه، تصحیح جعفر هادی دجیلی، دار المصطفی، قم، ۱۴۱۹ق.
- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲.
- طباطبائی کربلانی، علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل فی شرح مختصر النافع، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه گروه مترجمان، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰.
- الطریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

- ، المبسوط في فقه الامامية، تحقيق محمدتقي كشفى، المكتبة المرتضوية، تهران، ۱۳۸۷ق.
- ، تهذيب الأحكام، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۷ق.
- ، الخلاف، تصحيح على خراساني و ديگران، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۴۰۷ق.
- علامه حلي، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، تصحيح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (ع)، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، بی تا.
- ، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۴۱۳ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سيوري حلي، كنز العرفان في فقه القرآن، ترجمه عبدالرحيم عقيقي بخشايشي، پاساژ قدس، قم، ۱۳۸۵.
- فخرالمحققين، محمد بن حسن، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، اسماعيليان، قم، ۱۳۸۷ق.
- الفراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.
- الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، دارالعلم، بيروت، بی تا.
- فيض كاشاني، ملا محسن، الوافي، كتابخانه اميرالمؤمنين علي (ع)، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
- الفيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، دار الرضي، قم، بی تا.
- قرشي بنابي، علي اكبر، قاموس قرآن، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۱۲ق.
- قطب راوندي، سعيد بن هبة الله، فقه القرآن، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۵ق.
- قمي سبزواري، علي، جامع الخلاف والوفاق، زمينه سازان ظهور امام عصر، قم، ۱۴۲۱ق.
- كاظمي، محمد جواد، مسالك الافهام إلى آيات الاحكام، مرتضوي، تهران، ۱۳۸۹ق.
- گرجي، ابوالقاسم، تاريخ فقه و فقهها، مؤسسه سمت، تهران، ۱۴۲۱ق.
- مازندراني، محمد صالح، شرح الكافي، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ق.
- محمدي، محمد آصف، الفقه و مسائل طيبة، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۴۲۴ق.
- مرعشي نجفي، سيد شهاب الدين، القصاص على ضوء القرآن و السنة، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، قم، ۱۴۱۵ق.
- مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مركز الكتاب للترجمة و النشر، تهران، ۱۴۰۲ق.
- مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، اسماعيليان، قم، ۱۳۷۵.
- مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴.
- ، كتاب النكاح، انتشارات مدرسه امام علي بن ابي طالب (ع)، قم، ۱۴۲۴ق.
- ملكي ميانجي، محمد باقر، بدائع الكلام في تفسير آيات الأحكام، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۰ق.
- موسوي عاملي، محمد بن علي، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، مؤسسة آل البيت (ع)، بيروت، ۱۴۱۱ق.

- ، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، جواهر الفرائض در ارث، ترجمه شاهرودی، محمد حسن شفیعی، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، قم، ۱۴۲۶ق.
- الواسطی، زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- وجدانی، قدرت‌الله، الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة، سماء قلم، قم، ۱۴۲۶ق.
- یزدی، محمد، فقه القرآن، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.